

بازخوانی عرفانی

مبانی هنرهای



تجسمی

رسول کالی دولت آبادی



انتشارات سوره مهر (وابسته به حوزه هنری)

مرکز هنرهای تجسمی

بازخوانی عرفانی مبانی هنرهای تجسمی

رسول کمالی دولت آبادی

چاپ و صحافی: واژه پرداز اندیشه: چاپ واژه

چاپ اول: ۱۳۹۶

طراح جلد: رسول کمالی دولت آبادی

شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه

شابک: ۳-۰۴۴۲-۰۳-۹۷۸-۶۰۰۰

سرشناسه: کمالی دولت آبادی، رسول، ۱۳۶۱ -

عنوان و نام پدیدآور: بازخوانی عرفانی مبانی هنرهای تجسمی / رسول کمالی دولت آبادی.

مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۲۴۸ ص.

شابک: ۳-۰۴۴۲-۰۳-۹۷۸-۶۰۰۰

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۴۴۱.

موضوع: مبانی هنرهای تجسمی، حکمت اسلامی.

عرفان ایرانی، پژوهش هنر

شناسه افزوده: شرکت انتشارات سوره مهر

مبندی کنگره: ۱۳۹۵ ب ۲ ک ۸ / ۹۵ / ۷۴۳۳ NV

رده بندی دیویی: ۷۳۰

شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۹۸۹۶۱



نشانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشید، مرکز

صندوق پستی: ۱۵۸۱۵-۱۱۴۴

تلفن: ۶۱۹۴۲

سامانه پیامک: ۳۰۰۰۳۱۹

تلفن مرکز بخش (پنج خط): ۶۶۴۶۰۹۹۲ فکس: ۶۶۶۹۹۵۱

www.sooremehr.ir

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

فهرست

پیشگفتار | ۱۳

مقدمه | ۲۱

۱-۱-۱. صورت و معنا (Object & Subject) | ۳۰

۱-۱-۲. دیدن به مثابه شهود قلبی (Intuition) | ۳۴

۱-۲-۱. ربه | ۳۶

۲-۲-۱. الهام | ۳۷

۳-۲-۱. تذکرت | ۳۷

۴-۲-۱. خیال | ۳۷

۵-۲-۱. وهم | ۴۰

۶-۲-۱. حال و مقام | ۴۱

۳-۱. فضا (Space) | ۴۳

۳-۱-۱. فضای سرمدی و سلسله مراتب افلات (SpaceTimes) | ۴۴

۳-۱-۲. خلق فضای کیفی؛ رسالت تصویر در هنر سنتی | ۵۱

۳-۱-۳. تعریف مکان و زمان در فضا | ۵۲

۴-۱-۳. کمیت در فضا و طرح فضای مثبت و منفی | ۵۵

۵-۱-۳. طرح فضا با ترکیب‌بندی (Composition) | ۵۷

۶-۱-۳. هم‌نهادگی در فضا (Synthesis) | ۶۱

۷-۱-۳. هم‌بندی (Linkage) فضا | ۶۲

۴-۱. چارچوب (Cadre) | ۶۳

۱-۴-۱. کادر متجسد | ۶۳

۲-۴-۱. کتیبه‌ها به مثابه کادرهای تو در تو | ۶۶

۲-۴-۱	کادرشکنی	۶۸
۴-۴-۱	کادرهای هم‌بند پنهان	۷۱
۵-۴-۱	جهات در کادر	۷۲
۱-۵-۴-۱	معنویت جهات عرضی	۷۳
۲-۵-۴-۱	معنویت جهات طولی	۷۹
۳-۵-۴-۱	حرکت هم‌زمان در تمام جهات (تجريد در جهات)	۸۲
۵-۱	نقطه (Dot)	۸۵
۱-۵-۱	نقطه به مثابه یک عنصر بصری	۸۵
۲-۵-۱	نقطه نگارشی	۸۶
۱-۵-۱	نقطه به مثابه کمیت و تنوع واحد	۸۸
۴-۵-۱	نقطه رقله عرفان	۸۸
۵-۵-۱	معنای مراجعی از نقطه تا حجم در عناصر بصری	۹۵
۶-۱	خط (Line)	
۱-۶-۱	خط به مثابه عنصری بصری	۹۸
۲-۶-۱	کارکرد خط در هنر ایرانی	۹۸
۳-۶-۱	خط در قلمرو عرفان	۱۰۱
۷-۱	شکل/سطح (shape/surface)	۱۰۹
۱-۷-۱	شکل و سطح در هنرهای تجسمی	۱۰۹
۲-۷-۱	نمود شکل در حوزه عرفان	۱۱۰
۳-۷-۱	تنوع اشکال در هنر سنتی	۱۱۱
۴-۷-۱	اشکال ترسیمی هندسی	۱۱۲
۱-۴-۷-۱	مثلث	۱۱۳
۲-۴-۷-۱	مربع	۱۱۶
۳-۴-۷-۱	دایره	۱۱۸
۵-۷-۱	چندضلعی‌های منتظم و چندپره‌ها	۱۲۲
۶-۷-۱	هم‌نهادهای هندسی	۱۲۷

۷-۷-۱	مَنَدَل ۱۲۹
۷-۸-۱	اسلیمی ۱۳۲
۷-۹-۱	قَاب قَوْسین ۱۳۵
۷-۱۰-۱	نقش خورشید ۱۳۹
۷-۱۰-۱-۱	نقش خورشید در خوانش سنتی علم نجوم ۱۳۹
۷-۱۰-۲-۱	خورشید نماد ذات حق و عقل کل ۱۴۳
۷-۱۰-۳-۱	خورشید نماد ولایت نبی و نبوت حضرت رسول ۱۴۴
۱۱-۱	شمسه ۱۴۸
۱۲-۱	چشمه خورشید ۱۵۰
۱۲-۷-۱	موش خورانی ۱۵۲
۱۳-۷-۱	پیرمشت (سقا) ۱۵۲
۱۳-۷-۲-۱	طاووس ۱۵۳
۸-۱	حجم (Sculptural) ۱۵۴
۸-۱-۱	حجم در هنرهای تجسمی ۱۵۵
۸-۱-۲	نگرش هنرمند سنتی به حجم ۱۵۵
۹-۱	بافت (Texture) ۱۵۷
۹-۱-۱	بافت در هنرهای تجسمی ۱۵۷
۹-۱-۲	طبیعت‌شناسی نمادین جنسیت مواد ۱۵۷
۹-۱-۲-۱	آتش ۱۵۸
۹-۱-۲-۲	هوا ۱۵۸
۹-۱-۲-۳	آب ۱۵۹
۹-۱-۲-۴	خاک ۱۵۹
۹-۱-۳	بافت در هنر سنتی ۱۶۱
۱۰-۱	نور (Light) ۱۶۵
۱۱-۱	رنگ (Colour) ۱۶۹
۱۱-۱-۱	رنگ در مبانی هنرهای تجسمی ۱۶۹

۱۶۹	۲-۱۱-۱. رنگ در قلمرو عرفان
۱۷۶	۳-۱۱-۱. هفت رنگ
۱۷۸	۱-۳-۱۱-۱. سه رنگ اولیه
۱۷۹	۲-۳-۱۱-۱. چهار رنگ ثانویه
۱۸۳	۴-۱۱-۱. هماهنگی رنگ‌ها
۱۹۱	۵-۱۱-۱. توانالیت معنوی
۱۹۷	نامه
۱۹۸	۱-۲. کنش و میان‌کنش (Act, Interact)
۲۰۲	۲-۲. توان حرکت (Existence, Movement)
۲۰۷	۳-۲. مرکز و جهت‌پذیری (Centrality, Tendency)
۲۱۲	۱-۳-۲. انتداد (Spread)
۲۱۵	۲-۳-۲. دور و چرخش (Cycle, Circulation)
۲۱۹	۳-۳-۲. جهت‌پذیری نامحسوس (Invisible Tendency)
۲۲۱	۴-۲. گسترده‌گی (Wideness)
۲۲۵	۵-۲. ریتم (Rhythm)
۲۲۷	۱-۵-۲. نظم طبیعی
۲۳۰	۲-۵-۲. نظم هندسی
۲۳۲	۳-۵-۲. نظم هماهنگ
۲۳۲	۶-۲. ارتجال و قابل پیش‌بینی (Unforecast, Foresighted)
۲۳۴	۷-۲. تعادل (Equivalency)
۲۳۷	۸-۲. توازن (Balance)
۲۳۸	۹-۲. تقارن (Symmetry)
۲۴۶	۱۰-۲. تباین و تضاد (Contrast)
۲۵۲	۱۱-۲. جنسیت (Gender)
۲۵۴	۱۲-۲. مشابهت و تشبیه (Similarity)
۲۶۰	۱۳-۲. وحدت (Unity)

۲-۱۳-۱	فضای واحد	۲۶۰
۲-۱۳-۲	کیفیت واحد در هنر سنتی	۲۶۴
۲-۱۴-۱	درهم تنیدگی و گره خوردگی (Interweave)	۲۶۵
۲-۱۵-۱	قاعده‌مندی و ساختمندی (Regularity, Constructional)	۲۶۶
۲-۱۶-۱	هندسه و تناسب‌های هندسی (Geometric Proportions)	۲۶۷
۲-۱۷-۱	پرنقشی فضا (Ornamental)	۲۷۷
۲-۱۸-۱	مقامه؛ زبان تصویر و حدود تصویرگری در هنر سنتی	۲۸۵
۳-۱-۱	انواع خصیصه‌های تصویری	۲۸۹
۳-۱-۱-۱	تصویر عیان؛ نقش‌های فیگوراتیو و شمایی	۲۹۱
۳-۱-۲	تصویر پنهان؛ نقش‌های انتزاعی	۲۹۴
۳-۱-۳	تصویر عیان پرنهانی؛ نقش‌های تجربی	۳۰۰
۳-۲-۱	نماد (آیت)	۳۰۴
۳-۳-۱	نمادهای طبیعی	۳۰۵
۳-۳-۲	نمادهای وحیانی	۳۰۸
۳-۳-۳	هم‌نهادهای نمادین	۳۱۰
۳-۳-۴	طرح عالم‌کبیر و عالم‌صغیر در نمادپردازی	۳۱۲
۳-۳-۱-۱	اهمیت انسان در نگاره‌ها و محیط	۳۱۲
۳-۳-۲-۱	مقایسه نمادین اندام انسان با کائنات	۳۱۹
۳-۳-۳-۱	نمادپردازی شمایل	۳۲۴
	مقدمه	۳۳۱
۴-۱-۱	زیبایی‌شناسی نوشتار	۳۳۱
۴-۱-۱-۱	معناشناسی کشیدگی‌های افقی و عمودی در حروف خوشنویسی یا تزیینات آن	۳۳۳
۴-۱-۲	معناشناسی خط کرسی، قوس، صعود و نزول در خوشنویسی ایرانی	۳۳۶
۴-۱-۳	ابتکار در خط و خوشنویسی	۳۴۱
۴-۱-۴	رابطه میان نوشتار و تصویر	۳۴۷
۴-۲-۱	تفسیر خط‌انگاره و رمزگان در کلام	۳۵۲

۲-۴. ۱. مطابقت حروف با کتاب وحی | ۳۵۴

۲-۴. ۲. مطابقت حروف با کتاب طبیعت (کائنات) | ۳۵۷

۲-۴. ۳. اهمیت سروازها | ۳۷۶

۲-۴. ۴. توجه به مشابهت صوری و تشبیهات حروف در معنائی | ۳۸۰

۲-۴. ۵. رمزگان اعداد | ۳۸۷

پایان سخن | ۳۹۷

فهرست منابع و مأخذ | ۳۴۰

فهرست اعلام | ۳۹۹

www.ketab.ir

پیشگفتار

هر تمدن و فرهنگی با شناختی که از پیرامون خود دارد، شکلی مفسرانه از جهان خود ارائه می‌دهد که هر کس، اجزایش پیوسته به هسته‌ای ذهنی، کلی واحد را می‌نمایاند. هنر در این میان، سهم سزایی در نمایش این ذهنیات دارد؛ چرا که هویت آن تمدن را در خود ثبت می‌کند تا علاوه بر یادگار نگه داشتنش در جامعه، با یادآوری مداوم آن، نگرش جمعی را به اصلی اعتقادی تبدیل کند.

بی‌شک استعداد و قریحه، مبدع، نبوغ هنری اجتماع را پدید می‌آورد. کمیاب‌اند جوامعی که به نگرش ماهوی خویش، افسانه‌دار مانده و میراث خود را حفظ کنند. هنر ایران علی‌رغم بارها تجاوز و گسست از سوی فرهنگ‌های محیط جغرافیای خود در مسیر جاده ابریشم و در میان دو تمدن صاحب‌اندیشه روم و چین، اگر چه خصوصیت تاریخی چند هزار ساله خود را با تأثیرپذیری کم یا زیاد حفظ کرد، بی‌هرگز مغلوب هیچ کدام از آنها نشد. سنت ایرانی از دیرباز اندیشه‌ای اساطیری، ماعرا و قدسی داشته و تمام شناخت پیرامون آن جنبه‌ای روحی و به تعریفی صحیح‌تر، جنبه‌ای کینی و عینی و نه کئی و عقلانی داشته است؛ چرا که عقل در «حکمت»^۱ او تعریفی فراآگاهانه غیر استدلالی و شهودی دارد: «... و دل خلاصه وجود شخص انسانی است، زیرا که در آدمی مدخلی که مظهر انوار روح است و جسمانیت دارد دل است.» (رازی، ۱۳۸۷: ۱۰۴)

بهراستی، جای خالی دریافت‌های عاطفی و معنایی گذشته در زبان تصویر ایران - همگی

۱. با این که «فلسفه» در تعریف کلاسیک غرب، علمی نظری-عملی تلقی می‌شود و در محدوده شناخت مسائل عینی و ادراکی است، در اسلام معنای دیگری می‌یابد و آن، «حکمت»، علم به حقیقت مطلق است که هر چیز را به سرمنشأ حقیقی آن (ذات واحد) می‌رساند. در این میان، «علم کلام» که قلمرو تفسیر دینی است و علم احکام که فرامین و احکام شریعت الهی است راه را برای این چرخش معنایی باز می‌گذارد:

به اصل خویش راجع گشت اشیا

همه یک چیز شد پنهان و پیدا

الاهیچی، ۱۳۸۵: ۱۵. همچنین برای اطلاع بیشتر ر.ک. بورکهارت، ۱۳۸۶: ۶۱ و کرین، ۱۳۷۶: ۲۷-۲۵ و اردلان، ۱۳۸۰: ۱۵

متأثر از تعاریف کانونی غرب- محسوس است و بازخوانی آموزه‌های تصویری گذشتگان برای پیوستگی و تداوم فرهنگ تصویری هر ملت یک ضرورت قلمداد می‌شود. هنر ایرانی در رویارویی فرهنگی معاصر با سهل‌انگاری و الگوبرداری، برای مدتی مقهور نگاه غرب شد و کمتر در پی هویت خویش بود. تأثیرپذیری جبرنمایانه از هنر مغرب‌زمین، یا به واسطه نیاز تکنیکی هنرمند ایرانی امروز به مثابه مصرف‌کننده فرآورده‌های تولیدی آن- به وجود آمده و یا نتیجه عدم شناخت و کم‌شدن وجوه ماهوی زیست‌بوم در رویکرد اوست. با این حال، بازنگری قومی و باززایی تعریف هنر از سوی غرب به مثابه «مهارت تأثیرگذاری در انجام آیین و رسوم خاص» در دهه‌های اخیر و در مسیر جهانی‌شدن هنر- هنرمندان ایرانی را به سمتی سوق داد تا با به‌کارگیری نبوغ اجتماعی خویش در عرصه‌های هنری معاصر، تجدید قوا کنند. به دست‌وجوگری جامعه جهانی واکنش نشان دهند. هنرمندان مکتب سقاخانه‌ای در پی بازیابی این سنت و طرح آن در هنر معاصر، تنها به اشکال و نه نوع نگرش فرهنگ تصویری سنتی ایران پرداخته‌اند. حال آن‌که مفاهیم عناصر بصری و کیفیات معنایی آن در سنت هنرهای تجسمی- در تمدن ایران بعد از اسلام- جایگاهی مقدم‌تر از صورت و شکل و رابطه‌ای ناگسسته و پیرایه‌ناط به باورها و الگوهای کهن جامعه گذشته خود داشته‌اند. نگرش درونی و وابسته به این عبارات سنتی در تفسیر و تجسم پیرامون هنرمند ایرانی، معنای واژه «دیدن» را از تعاریف کلاسیک، به تعریف کیفی و والاتمود (Intuition) بدل ساخته است. نگاه ایرانی به دلیل نداشتن معیار پیشینه و زمینه ظهور مراتب تاریخی، اجتماعی و هنری در غرب، هویتی منحصر دارد؛ پذیرش بی‌چون و چرا و بدون تطبیق هنر ایرانی از مؤلفه‌های هنری باختر، اگر به خود فراموشی بینجامد، ابتذال هنری را در پی دارد. برای حفظ هویت و جلوگیری از این ابتذال، صحنه ایران است که ابتدا داشته‌ها و بوده‌های خویش را بشناسیم، سپس برای شدن‌های خود گفت‌وگو داشته باشیم.

امروزه عدم توجه به محتوای عناصر، کیفیات و حسی‌نماهای سنت تصویری و همچنین به‌کارگیری مستمر نقوش ایرانی- در تولیدات گرافیکی با معنای ملی و سنتی- فقط به قصد تزئین، نقش‌مایه‌های ایرانی را به پوسته‌ای سست از صورت تبدیل کرده و آن‌ها را تا مرز کلیشه‌شدن پیش برده‌اند؛ تا آنجا که طراحان حرفه‌ای با آکره‌ای از این نقوش استفاده می‌کنند. بررسی و شناخت مفاهیم بومی و درونگرای عناصر بصری و کیفیات و فنون تجسمی آن می‌تواند در شناخت و هویت فرهنگ ایرانی مؤثر باشد. با شناخت طراح از پیشینه و معنای از دست‌رفته این عناصر و نقوش و بازتعریف آن در جامعه، جان تازه‌ای به

فرهنگ تصویری ایرانی داده می‌شود. چه بسا در مسیر بازشناسی فرهنگ تصویری ایرانی، نشانه‌ها و نمادهای درخور توجه دیگری یافت شوند که سبب اعتلای مفاهیم مثبت و مثمر ثمر گذشته و حال مخاطب ایرانی شوند.

این کتاب به بررسی چگونگی نگاه هنرمند ایرانی در تجسم بخشی پیرامون خود می‌پردازد و معنای واژه «دیدن» را تکمیل می‌کند. پرداختن به خاطرات ازلی به معنای تقلید از گذشتگان نیست، بلکه به معنای باززایی آن مطابق با شرایط حال است. بدیهی است که این برداشت‌ها به صورت مستقیم و به گونه گذشته خود کاربرد ندارند. شناخت حسی-بومی مبادی سواد بصری در عناصر و کیفیاتی همچون (نقطه، خط، شکل، رنگ، وحدت، گستردگی، مرکزیت، تعادل، تقارن، تباین، حرکت، ریتم و...) یادآور کمال در کیهان‌زایی (تکرین) است. توجه به این مفهوم برای طراحان جامعه امروز ایرانی که گریبان‌گیر بازی‌های بی‌دلیل با کمال و برخورد‌های فرمی در حوزه تصویر و نوشتار شده‌اند، مفید بوده تا در این راستا، امکانات ماهوی بیشتری را باز یابند.

از آنجا که هنرهای سنتی ایرانی، مسیر خاطره قومی-ازلی خود، با ادبیات این بوم همیشه در پیوند بوده‌اند، تلاشی میان‌رشته‌ای لازم است تا با کنکاشی تطبیقی در کتب «تقلی و ادبی» و «هنرهای تجسمی» به تفسیر عناصر کیفیات آن پرداخته شود.

اگرچه فن و هنر گرافیک از منظر بسیاری از هنرمندان، حرفه‌ای معاصر است و خاستگاه خود را در جریان مدرن‌سازی اقتصاد و تمدن یک جامعه پیدا کرده است، اما این امکان را نباید از دست داد که شناخت نمادها و نشانه‌های تصویری و تصویری مکتوب در نظم و نثر عرفا و حکیمان گذشته می‌تواند با هنر امروز ایران، در حوزه تصویر پیوند یابد. مکتوب پیش رو نتیجه پژوهشی دو ساله به روش تحلیلی و مقایسه‌ای در متون حکمی و عرفانی است. عرفا و حکمای ایرانی با هدفی معرفت‌جویانه در تفرقه تفاسیر خود هرچند گذرا-عناصر و کیفیات بصری را عاریه گرفته‌اند. این تعاریف و تفاسیر برای تساهل در فهم مریدان و یا -به دلیل ناتوانی عارف و حکیم در بیان مسائل ماورای انسانی و کلامی- برای ساخت مثالهایی قابل تبیین هستند و شاید مغالزه‌ای عاشقانه برای معبود باشند تا از شاکله سخنوری عوامانه خارج شوند و به صورت استعاره‌هایی نهفته در ذات مخاطب ایرانی از مرز تشبیه گذر کنند و با تذکره‌ای به ثمر نشینند. با این حال، نکات عرفانی قابل بسط در هنرهای تجسمی پراکنده هستند و در میان متون و رسالات متعدد، بسیار سخت یافته می‌شوند؛ همچنین کتب مربوطه تا به حال منابع و مراجع استخراجی فلاسفه، حکیمان،

ادیبان، تاریخ‌شناسان و کمتر منابع طراحان و هنرمندان بوده‌اند و اگر کتابی از حکمت در هنر اسلامی موجود است، توسط نظریه‌پردازان هنر نگاشته شده و نه کسانی که خود فعالیت هنری دارند؛ از این رو امید است این کتاب که به استخراج نکاتی تکنیکی و کاربردی در قالب سرفصل‌های تجسمی هنر می‌پردازد برای طراحان و دیگر هنرمندان مؤثر و کارآمد باشد تا به قول «نجم‌الدین رازی» آنچه در نظر آورد در قدم آورد.

نمونه‌های تصویری و نقل‌شده از کتب عرفانی در متن حاضر (به‌ویژه «مفاتیح‌الاعجاز» و «مرصادالعباد» که تعاریف بیشماری از این دست را دربردارند) و تطابق آن با عناصر و کیفیات بصری حکایت از آگاهی هنرمند ایرانی در عرصه شناخت باطنی اجزا و کیفیات تصویری دارند: نقطه نماینده وحدانیت، خط نماد عقل کل (طرح آفرینش)، اشکال به مثابه پدیده‌های کائنات، رنگ تطبیق‌یافته با نظام‌های چندگانه هستی و مراتب شهود... و همگی یادآور کثرت و وحدت هستند. در این راستا، تصویر در قسم‌پذیری صوری خود محدود می‌ماند ولی در معنی، تعاریفی تأویل‌پذیر.

با اینکه آثار و منابع اصلی خود را سه کتاب عرفانی «مرصادالعباد» اثر نجم‌الدین رازی (قرن هفتم)، «گلشن راز» اثر محمود شبستری (قرن هشتم) و «مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز» اثر سید محمد لاهیجی (قرن دهم) قرار داده است، ولی ضمن تطبیق آن با کتب دیگر همچون «حکمة الاراءة»، «انسان کامل» و دیگر رساله‌های محققین هنر اسلامی و ایرانی همچون تهرانی، بورکهارت، سیدحسین نصر، هانری گربن، داریوش شایگان و... سعی بر آن دارد تا مفاهیم را به گونه‌ای آشکار و با وضوحی بیشتر ارائه دهد. در این میان، تمامی اشعار ذکرشده در متن حاضر مربوط به کتاب «مفاتیح‌الاعجاز» هستند مگر معدود اشعاری که اسامی شاعران آن به‌خوبی جزا ذکر شده‌اند. علاوه بر این، منظور از ذکر نام لاهیجی در خاتمه اشعار یا نقل قول‌های مستقیم، انتساب آن شعر یا نقل به لاهیجی نیست، بلکه صرفاً اشاره به متونی از لاهیجی یا دیگران دارد که در کتاب شرح گلشن راز وی مدون شده است.

در بررسی و تحلیل هنر گذشته ایران معمولاً دو رویکرد مساوت وجود دارد:
الف) رویکرد حکمی (عرفانی-فلسفی)؛ ب) رویکرد تاریخی مبتنی بر موشکافی وقایع و رویدادها

نگارنده در بررسی مبادی نظری تجسمی (ارائه‌شده در کتاب) به رویکردی حکمی و فلسفی اولویت بخشیده، چرا که از تاریخ آن بسیار سخن رانده شده است.

این کتاب که به بیان حسی و عاطفی مبادی بصری از منظر سنت ایرانی می‌پردازد در چهار فصل تدوین شده است؛ در فصل اول با عنوان «مبانی تجسمی و عناصر بصری»، به تعریف مفاهیم صورت و معنا، دیدن و شهود قلبی، فضا، کادر و عناصر بصری همچون نقطه، خط، شکل، حجم، بافت، نور و رنگ از منظر سنت و عرفان ایرانی پرداخته می‌شود. فصل دوم با عنوان «کیفیات بصری» به ویژگی‌های بصری‌ای همچون کنش و میان‌کنش، حرکت، مرکزیت و جهت‌پذیری، گستردگی، نواخت (ریتم)، ارتجال و قابل پیش‌بینی بودن، تعادل، توازن، تقارن، تباين، جنسیت، وحدت، درهم‌تنیدگی و گره‌خوردگی، قاعده‌مندی و ساختمان‌مندی، هندسه و تاسیسات هندسی و پرتقشی فضا از منظر سنت ایرانی اختصاص یافته است. فصل سوم با عنوان «تصویر» به حدود تصویرگری در هنر سنتی، انواع خصایص تصویری (عیان، نهان، پنهان) و آیت و نمادگرایی می‌پردازد و در فصل آخر با عنوان «نوشتار»، زیبایی‌شناسی نقوش خوانا و تفسیر رمزگان آن در کلام مطرح می‌شوند. امید است این کتاب، چراغ و تصویرگر ایرانی را با نگاه نیاکان خود آشتی و در گستره‌ای والاتر از شناخت قرار دهد. به شاخص‌کردن هنر امروز این مرز و بوم در حوزه تصویر، بیشتر یاری رساند. به ختم مطالب بهش روی خواننده نمی‌تواند خالی از اشکال باشد. امید نگارنده، حمایت و راهنمایی سرپرست‌ها و مشرکان در عرصه هنر، ادبیات و حکمت ایرانی است تا متن حاضر با تصحیح و بازنویس، ارزنده‌تر شود.

در پایان، از دکتر محمد خزائی (مدیر گروه گرافیک، دانشگاه تربیت مدرس تهران) به خاطر راهنمایی‌هایشان در پیشبرد مفاهیم کتاب صمیمانه سپاسگزارم؛ همچنین از دوستان دیرینه‌ام علیرضا ارواحی، علی سجادی و جواد قبادی به جهت همکاری در بازنویسی و بازنگری مطالب و تهیه فهرست اعلام، از آلاله بابازاده برای انتخاب تصحیح برخی از عناوین و معادل‌های انگلیسی، از محمدرضا معین‌الدینی برای نمونه‌زنی متن و از ابراهیم کاشانی؛ مدیر هنری انتشارت سوره مهر، برای پیگیری‌های نشر تشکر می‌کنم.

با یار تو از غم کهن باید گفت
با او به زبان او سخن باید گفت
(رازی، ۱۳۸۷: ۴۴)

رسول کمالی دولت‌آبادی

عضو هیئت علمی موسسه آموزش عالی سپهر اصفهان